

## القول: في النيابة

### نيابت

وشرائط النائب ثلاثة: الإسلام، وكمال العقل، وأن لا يكون عليه حج واجب فلا تصح نيابة الكافر لعجزه عن نية القرية، ولا نيابة المسلم عن الكافر، ولا عن المسلم المخالف إلا أن يكون أباً للنائب، ولا نيابة المجنون لانغمار عقله بالمرض المانع من القصد، وكذا الصبي غير المميز، ويصح نيابة المميز.

نيابت سه شرط دارد: مسلمان بودن، کامل بودن عقل، حج واجب بر ذمه نداشتن.

نيابت كافر صحيح نیست زیرا نمی تواند قصد قربت کند. مسلمان نیز نمی تواند به جای کافر به حج برود.

مسلمان نمی تواند به جای مسلمان مخالف<sup>(1)</sup> به حج برود، مگر اینکه آن مسلمان مخالف، پدر خودش باشد. دیوانه نمی تواند نایب باشد، زیرا به دلیل بیماری اش عقلش زایل شده است و نمی تواند قصد کند. کودک غیر ممیز نیز نمی تواند نایب باشد، ولی نیابت کودک ممیز صحیح است.

ولابد من نية النيابة وتعيين المنوب عنه بالقصد، وتصح نيابة المملوك بإذن مولاه. ولا تصح نيابة من وجب عليه الحج واستقر إلا مع العجز عن الحج ولو مشياً، وكذا لا يصح حجه تطوعاً، ولو حج عن غيره لم يجز عن أحدهما.

برای نایب شدن از طرف کسی دیگر حتماً باید نیت نیابت داشته باشد و باید کسی را که می خواهد به جایش به حج برود معین کند. اگر مولا به برده اش اجازه داده باشد (آن برده) می تواند نایب شود. نیابت از طرف کسی که حج بر او واجب و برگردنش مستقر شده باشد صحیح نیست، مگر اینکه حتی با پای پیاده نیز نتواند به حج برود. به همین ترتیب حج مستحبی او نیز صحیح نیست و اگر به جای شخصی دیگر به حج برود این حج برای هیچیک از این دو محسوب نمی شود.

ويجوز لمن حج أن يعتمر عن غيره إذا لم تجب عليه العمرة، وكذا لمن اعتمر أن يحج عن غيره إذا لم يجب عليه الحج. وتصح نيابة من لم يستكمل الشرائط وإن كان حجه ضرورة.

کسی که حج به جا آورده است اگر حج عمره برایش واجب نباشد می تواند به جای کس دیگری عمره به جا آورد؛ همچنین اگر کسی حج عمره رفته باشد می تواند به جای کس دیگری به حج واجب برود (البته) اگر حج بر خودش واجب نشده باشد.

کسی که شرایط وجوب حج برایش به شکل کامل مهیا نشده باشد می تواند نایب شود حتی اگر تا به حال به حج نرفته باشد.

1- مثلاً شیعه به جای سنی. (مترجم)

ويجوز أن تحج المرأة عن الرجل وعن المرأة، ومن استؤجر فمات في الطريق فإن أحرم ودخل الحرم فقد أجزأت عمن حج عنه، ولو مات قبل ذلك لم يجز، وعليه أن يعيد من الأجرة ما قابل المتخلف من الطريق ذاهباً وعائداً. ويجب أن يأتي بما شرط عليه من تمتع، أو قران، أو أفراد.

زن می‌تواند به‌جای مرد یا زن حج به‌جا آورد. اگر نایب در راه (حج) بمیرد، اگر مُحرم وارد حرم شده باشد حجش برای کسی که به‌جای او نایب شده کافی است، ولی اگر پیش از آن بمیرد (محرم نشده باشد) کافی نخواهد بود و باید آن مقدار از اجرت‌المثلی که از راه رفت و برگشت باقی مانده است برگردانده شود. نایب باید حج را به همان شکلی که از او خواسته شده به‌جا آورد؛ چه حج خواسته شده حج تمتع باشد، یا حج قران، یا أفراد.

ولو شرط الحج على طريق معين لم يجز العدول إن تعلق بذلك غرض، وإذا استؤجر بحجة لم يجز أن يؤجر نفسه لأخرى حتى يأتي بالأولى. ولو صد قبل الإحرام ودخول الحرم استعيد من الأجرة بنسبة المتخلف، ولو ضمن الحج في المستقبل لم يلزم إجابته. وإذا استؤجر فقصرت الأجرة لم يلزم الإتمام، وكذا لو فضلت عن النفقة لم يرجع المستأجر عليه بالفاضل.

اگر شرط شده که از راه مشخصی به حج برود چنانچه از این شرط غرضی خاص مدنظر بوده باشد، جایز نیست از راه دیگری به حج برود. اگر برای یک حج اجیر شده باشد جایز نیست (هم‌زمان) برای شخص دیگری نیز نایب شود، مگر اینکه حج نیابتی اول را به‌جا آورد. اگر پیش از مُحرم شدن و ورود به حرم مانعی برای نایب پیش آید باید آن مقدار از اجرت‌المثل که متناسب با اعمال و مسیر باقی مانده است را بازگرداند و اگر نایب ضمانت کند که در آینده آن حج را به‌جا خواهد آورد الزامی وجود ندارد که سخن او را بپذیرند. وقتی از طرف کسی به‌عنوان نایب اجیر شود و اجرتی که به او داده‌اند کم بیاید واجب نیست مقدار کم آمده به او پرداخت شود؛ همچنین اگر اجرتی که به او داده‌اند بیش از مخارجش باشد واجب نیست مقدار اضافی را بازگرداند.

ولا يجوز النيابة في الطواف الواجب للحاضر إلا مع العذر كالإغماء والبطن وما شابههما، ويجب أن يتولى ذلك بنفسه. ولو حمله حامل فطاف به أمكن أن يحتسب لكل منهما طوافه عن نفسه. ولو تبرع إنسان بالحج عن غيره بعد موته برأت ذمته.

کسی که در مکه حضور دارد نمی‌تواند برای طواف واجب خود کسی را نایب قرار دهد و باید خودش این کار را انجام دهد، مگر اینکه عذری داشته باشد، مانند بی‌هوشی یا مشکل گوارشی و یا نظایر آن؛ و اگر کسی او را بر دوش خود حمل کند و او را طواف دهد هرکدام از این دو نفر می‌تواند طواف را برای خود حساب کند. اگر کسی به‌جای میتی حج واجب را مجانی انجام دهد ذمه آن میت از حج واجب بری می‌شود.<sup>(2)</sup>

---

2- بری شدن ذمه یعنی دیگر چیزی بر عهده‌اش نیست؛ در اینجا یعنی دیگر نیازی نیست کسی به‌جای میت حج واجبی که بر ذمه داشته است اجیر شود. (مترجم)

وكل ما يلزم النائب من كفارة ففي ماله، ولو أفسده حج من قابل، ولا يعاد بالأجرة عليه. وإذا أطلق الإجارة اقتضى التعجيل ما لم يشترط الأجل. ولا يصح أن ينوب عن اثنين في عام. ولو استأجره لعام صح الأسبق، ولو اقترن العقدان وزمان الإيقاع بطلا. وإذا أحصر تحلل بالهدي ويطاف عنه طواف النساء، ولا قضاء عليه.

اگر نایب در حجی که انجام می‌دهد کاری کند که کفاره بر او واجب شود از اموال خودش کفاره را می‌پردازد و اگر خللی به حج وارد و حج را باطل کند باید از نو به حج برود و هیچ اجرت جدیدی به او داده نمی‌شود. اگر بدون گذاشتن قید و شرط زمانی اجیر شود باید در زودترین زمان ممکن حج را به‌جا بیاورد. نیابت از جانب دو فرد در یک سال صحیح نیست. اگر دو نفر او را در یک سال اجیر کنند آن کسی که زودتر او را اجیر کرده اجاره‌اش صحیح است، ولی اگر هر دو هم‌زمان او را اجیر کرده باشند هر دو اجاره باطل است. اگر دچار گرفتاری شود با قربانی کردن، آزاد و به‌جای او طواف نسا انجام می‌شود و قضایی بر عهده‌اش نیست.

ومن وجب عليه حجان مختلفان كحجة الإسلام والنذر، فمنعه عارض جاز أن يستأجر أجيرين لهما في عام واحد.

اگر دو حج مختلف بر کسی واجب شود -مثلاً حجة الاسلام و حج نذری- و مانعی برایش رخ دهد و نتواند به حج برود می‌تواند دو نفر را برای هر دو حج در یک سال اجیر کند.

ويستحب أن يذكر النائب من ينوب عنه باسمه في المواطن كلها، وعند كل فعل من أفعال الحج والعمرة، وأن يعيد ما يفضل معه من الأجرة بعد حجه، وأن يعيد المخالف حجه إذا استبصر. ويكره أن تنوب المرأة إذا كانت صرورة.

مستحب است نایب، کسی را که از سوی او اجیر شده است در هر جایی از مناسک حج و در هر فعلی که در اعمال حج انجام می‌دهد نام ببرد -چه حج واجب باشد و چه حج عمره- و مستحب است مقدار باقی مانده از اجرت‌المثل حج را پس از انجام حج بازگرداند و مستحب است اگر مخالف به مذهب حق ایمان آورد حج خود را تکرار کند. نایب قرار گرفتن زن -اگر برای اولین بار به حج می‌رود- مکروه است.

مسائل ثمان:

مسائل هشت‌گانه:

الأولى: إذا أوصى أن يحج عنه ولم يعين الأجرة انصرف ذلك إلى أجرة المثل، وتخرج من الأصل إذا كانت واجبة، ومن الثلث إذا كانت ندباً. ويستحقها الأجير بالعقد، فإن خالف ما شرط له أجرة المثل.

اول: اگر میت وصیت کند به جای او حج به جا آورند و اجرتی را برای این کار معین نکرده باشد، اگر حج واجب باشد اجرت المثل از اصل اموال او برداشته و برای حجش پرداخت می شود و اگر حج مستحبی باشد از یک سوم اموال او برداشته می شود. وقتی کسی اجیر می شود از همان زمان، مستحق (اجرت مورد قرارداد) می گردد. اگر اجیر با شروطی که در قرارداد بوده است مخالفت کند فقط (به اندازه) اجرت المثل مستحق خواهد بود.

**الثانية: من أوصى أن يحج عنه ولم يعين المرات، فإن لم يعلم منه إرادة التكرار اقتصر على المرة، وإن علم إرادة التكرار حج عنه حتى يستوفي الثلث من تركته.**

دوم: اگر میت وصیت کند به جای او حج به جا آورند ولی تعدادی برایش مشخص نکرده باشد، چنانچه از سخن او چندمرتبه بودن فهمیده نشود، فقط یک بار کفایت می کند، ولی اگر چندمرتبه بودن فهمیده شود، به مقداری که یک سوم اموال باقی مانده اش کفاف دهد برایش حج به جا آورده شود.

**الثالثة: إذا أوصى الميت أن يحج عنه كل سنة بقدر معين فقصر جمع نصيب سنتين واستؤجر به لسنة، وكذا لو قصر ذلك أضيف إليه من نصيب الثالثة.**

سوم: اگر میت وصیت کند هر سال با مبلغی مشخص یک حج برایش به جا آورند و آن مبلغ کم بیاید، هزینه دو سال حج جمع می شود و در یک سال برای او حج به جا می آورند و چنانچه باز هم مبلغ کم بیاید از پول سال سوم به آن افزوده می گردد.

**الرابعة: لو كان عند إنسان وديعة ومات صاحبها وعليه حجة الإسلام، وعلم أن الورثة لا يؤدون ذلك جاز أن يقتطع قدر أجرة الحج فيستأجر به، لأنه خارج عن ملك الورثة.**

چهارم: اگر امانتی در دست کسی باشد و صاحب امانت درحالی که حجة الاسلام بر ذمه دارد فوت کند و امانت دار بداند که وارث میت این واجب را ادا نمی کند می تواند به اندازه اجرت حج از آن امانت کم و کسی را برای حج میت اجیر کند، زیرا این مقدار جزو اموال وارث محسوب نمی شود.

**الخامسة: إذا عقد الإحرام عن المستأجر عنه ثم نقل النية إلى نفسه لم يصح، فإذا أكمل الحجة لم تقع عن المستأجر عنه ولا يستحق الأجرة ولا تجزي عن أحدهما.**

پنجم: اگر نایب به جای کسی که او را اجیر کرده است احرام ببندد، سپس نیت خود را از نیابت به نیت حج برای خودش تبدیل کند، حجش صحیح نیست و اگر حج را کامل به جا آورد حج او برای اجیرکننده محسوب نمی شود و مستحق اجرت نخواهد بود و حجی که به جا آورده برای هیچ یک به حساب نمی آید.

السادسة: إذا أوصى أن يحج عنه وعين المبلغ، فإذا كان بقدر ثلث التركة أو أقل صح واجباً كان أو مندوباً، وإن كان أزيد وكان واجباً ولم يجز الورثة كان أجره المثل من أصل المال، والزائد من الثلث. وإن كان ندباً حج عنه من بلده إن احتمل الثلث، وإن قصر حج عنه من بعض الطريق، وإن قصر عن الحج حتى لا يرغب فيه أجبر صرف في وجوه البر.

ششم: اگر میت وصیت کند به جای او حج به جا آورند و برای این کار مبلغی را معین کند، چنانچه مبلغ تعیین شده به اندازه یک سوم اموال یا کمتر از آن باشد صحیح است - چه حج واجب باشد و چه حج مستحب - ولی اگر مبلغ تعیین شده بیش از یک سوم و حج وصیت شده واجب باشد و وارث نیز اجازه ندهد، باید به اندازه اجرت المثل از اصل اموال او برای به جا آوردن حج برداشته شود و بیش از اجرت المثل را از یک سوم بردارند؛ و اگر حج وصیت شده مستحب باشد، اگر یک سوم اموال برای این کار کافی باشد از همان سرزمین میت به حج مستحبی می روند، ولی اگر یک سوم برای این کار کم باشد از نیمه های راه کسی را برای به جا آوردن حج اجیر می کنند و اگر یک سوم اموال به قدری کم باشد که هیچ اجیری حاضر به انجام حج نشود، یک سوم اموال را در کارهای خیر مصرف می کنند.

السابعة: إذا أوصى في حج واجب وغيره قدم الواجب ، فإن كان الكل واجباً وقصرت التركة قسمت على الجميع بالحصص .

هفتم: اگر میت وصیت کند حج واجب و غیر واجب را برایش به جا آورند، حج واجب مقدّم شمرده می شود. اگر تمام حج هایی که میت وصیت کرده است واجب و اموال باقی مانده برای انجام چنین کاری کم باشد، اموال باقی مانده میت به صورت نسبی بین آن چند حج تقسیم می گردد.

الثامنة: من عليه حجة الإسلام ونذر أخرى، ثم مات بعد الاستقرار أخرجت حجة الإسلام من الأصل، والمنذورة من الثلث. ولو ضاق المال إلا عن حجة الإسلام اقتصر عليها، ويستحب أن يحج عنه النذر.

هشتم: اگر کسی حجة الاسلام (حج واجب) بر ذمه داشته باشد و یک حج دیگر را نیز به واسطه نذر بر خود واجب و بعد از استقرار حج بر ذمه اش فوت کند، اجرت حجة الاسلام از اصل اموال باقی مانده میت و اجرت حج نذری از یک سوم باقی مانده خارج می شود و اگر اموال باقی مانده میت فقط به اندازه حجة الاسلام باشد، فقط باید حجة الاسلام را برای او به جا آورد و به جا آوردن حج نذری مستحب می گردد.